

ظرفیت‌سنجی و چالش‌های حمایت از قربانیان غیرایرانی جنایات بین‌المللی در محاکم داخلی ایران

کیوان اقبالی

عضو هیئت علمی پژوهشکده قوه قضاییه، تهران، ایران.

keivan_eghbali@yahoo.com

احمدرضا آذرپندار (نویسنده مسئول)

دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه بهشتی، تهران، ایران.

a_azarpendar@sbu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی ظرفیت‌ها و چالش‌های نظام حقوقی ایران در حمایت قضایی از قربانیان غیرایرانی جنایات بین‌المللی تدوین شده است. سؤال اصلی مقاله آن است که آیا محاکم داخلی ایران امکان رسیدگی کیفری و مدنی به دعاوی این دسته از قربانیان علیه مرتکبان حقیقی و دولت‌های خارجی را دارند؟ فرضیه پژوهش بر این مبنا استوار است که علی‌رغم وجود ظرفیت‌های نظری در قانون اساسی و ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، خلأهای بنیادین تقنینی در قوانین عادی کشور مانع از اعمال صلاحیت جهانی در محاکم ایران می‌گردد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در عرصه کیفری، موانعی نظیر فقدان جرم‌انگاری مستقل جنایات بین‌المللی در قوانین داخلی، عنصرِ مانعِ «مجرمیت متقابل» و چالش مربوط به مصونیت مقامات خارجی، تعقیب مرتکبان را عملاً ناممکن ساخته است. در عرصه مدنی نیز، به دلیل حاکم بودن اصل مصونیت قضایی دولت‌ها و انحصار قوانین تقابلی به «اتباع ایرانی»، مسیر جبران خسارت برای اتباع بیگانه که از جنایات بین‌المللی متأثر شده‌اند، مسدود است. در نتیجه، نظام حقوقی ایران در وضعیت کنونی آن، فاقد زیرساخت‌های لازم جهت پذیرش دعاوی این قربانیان بوده و تصویب قوانین جامع با هدف جرم‌انگاری صریح جنایات بین‌المللی، و سایر اقدامات مقتضی راهکارهای عملی برای برون‌رفت از این بن‌بست تقنینی خواهد بود.

کلمات کلیدی: جنایات بین‌المللی، محاکم داخلی، بزه‌دیدگان اتباع خارجی، رسیدگی کیفری، رسیدگی مدنی

مفهوم «عدالت» در دکتین حقوقی مدرن، مرزهای سرزمینی را درنور دیده و واجد خصیصه‌ای جهان‌شمول است. در نظام حقوقی ایران، این رویکرد فراملی در اصول قانون اساسی تبلور یافته است؛ به نحوی که اصل ۱۵۴، آرمان سعادت کل جامعه بشری را به رسمیت شناخته و اصل ۱۵۶ نیز رسالت «گسترش عدل» را بر عهده قوه قضاییه نهاده است. اطلاق واژه «گسترش» در این اصل، نشان‌دهنده صلاحیت عام دستگاه قضا است که توسعه عدالت را علاوه بر گستره داخلی، در عرصه بین‌المللی نیز توجیه می‌نماید. از منظر حقوق بین‌الملل، یکی از بارزترین جلوه‌های تحقق عدالت جهانی، مقابله با پدیده بی‌کیفرمانی از طریق تعقیب و مجازات مرتکبان جنایات بین‌المللی و نقض‌های فاحش حقوق بشر است (Cassese, 2013: 314). اگرچه در نظام بین‌الملل، این رسالت در وهله نخست از طریق مراجع قضایی فراملی (نظیر دیوان کیفری بین‌المللی و محاکم اختصاصی) پیگیری می‌شود، اما محدودیت‌های صلاحیتی این مراجع از یک‌سو و تعهدات عام‌الشمول دولت‌ها از سوی دیگر، ایجاب می‌کند که محاکم داخلی نیز بر مبنای «صلاحیت جهانی» به‌عنوان بازوی اجرایی عدالت ایفای نقش کنند (Huet & Koering-Joulin, 2005: 284). با این وجود، اعمال صلاحیت محاکم داخلی در رسیدگی به جنایات بین‌المللی، به‌ویژه زمانی که قربانیان فاقد تابعیت دولت مقرر دادگاه هستند، با چالش‌های حقوقی پیچیده‌ای مواجه است. ماده ۹ قانون مجازات اسلامی ایران، بستر اولیه را برای اعمال صلاحیت جهانی فراهم آورده است، اما موانع ماهوی نظیر عدم جرم‌انگاری صریح جنایات بین‌المللی در قوانین داخلی، مصونیت مقامات رسمی دولت‌ها و همچنین دکتین مصونیت دولت‌های خارجی در دعاوی مدنی و کیفری، مسیر دادرسی را ناهموار می‌سازد. بر این مبنای، پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی تحلیلی-حقوقی، در پی واکاوی این مسئله است که دستگاه قضایی ایران از چه سازوکارها و ظرفیت‌های قانونی برای حمایت قضایی از قربانیان «غیرایرانی» جنایات بین‌المللی برخوردار است. در این راستا، امکان‌سنجی پیگرد متهمان در دو ساحت مجزا بررسی خواهد شد: نخست، تعقیب کیفری «اشخاص حقیقی» مرتکب جنایت بر مبنای صلاحیت جهانی؛ و دوم، امکان طرح دعاوی مدنی و کیفری علیه «دولت‌های خارجی» حامی این جنایات در محاکم داخلی ایران.

۱. مبانی نظری اعمال صلاحیت جهانی در نظام حقوقی ایران

قواعد سنتی حقوق کیفری بین‌المللی، اعمال صلاحیت مراجع قضایی داخلی را عمدتاً بر پایه اصولی با حلقه اتصال فیزیکی یا سیاسی استوار ساخته‌اند. این اصول شامل صلاحیت سرزمینی (وقوع جرم در قلمرو حاکمیت دولت)، صلاحیت شخصی فعال (تابعیت مرتکب جرم)، صلاحیت شخصی منفعل (تابعیت بزه‌دیده) و صلاحیت واقعی یا حفاظتی (حفاظت از منافع بنیادین و امنیت ملی دولت) می‌باشند. بااین‌حال، تحولات بنیادین حقوق بین‌الملل در دوران پس از جنگ جهانی دوم و ظهور مفاهیم نوینی نظیر حقوق بشر و تعهدات عام‌الشمول^۱، به شکل‌گیری و تثبیت نوعی از صلاحیت استثنایی و فراتر از مرزها تحت عنوان «صلاحیت جهانی»^۲ منجر گردید. مبنای اعمال این صلاحیت، نه ارتباط فیزیکی یا تابعیتی جرم با دولت مقرر دادگاه، بلکه ماهیت، شدت و گستره خود جنایت است که وجدان بشریت را جریحه‌دار می‌سازد (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۴۰۱: ۵۹-۶۱). در نظام حقوقی ایران، پذیرش و اعمال این صلاحیت به‌ویژه زمانی که بزه دیدگان فاقد تابعیت ایرانی هستند، پیش از هر چیز مستلزم درک دقیق چهارچوب‌های نظری این اصل در حقوق بین‌الملل و نحوه انعکاس و ادغام آن در دکتین حقوقی کشور است.

۱-۱. مفهوم و جایگاه صلاحیت جهانی در اسناد بین‌المللی

صلاحیت جهانی در لغت و اصطلاح حقوق کیفری بین‌المللی، به معنای اختیار و صلاحیت محاکم داخلی یک کشور برای تعقیب، محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات بنیادین بین‌المللی است؛ صرف‌نظر از آنکه جرم در کجا واقع شده، مرتکب یا قربانی چه تابعیتی داشته و یا اینکه آیا منافع مستقیم و امنیت ملی آن کشور نقض شده است یا خیر (Princeton University, 2001: 28). فلسفه

^۱ - Erga Omnes

^۲ - Universal Jurisdiction

وجودی این نوع صلاحیت، ریشه در این اصل اساسی دارد که برخی جرائم به‌اندازه‌ای شنیع، مخرب و مغایر با نظم عمومی بین‌المللی هستند که مرتکبان آن‌ها به‌مثابه «دشمنان مشترک بشریت»^۳ تلقی می‌گردند. از این‌رو، هر دولتی نه‌تنها حق، بلکه در مواردی تکلیفی عام برای مقابله با آن‌ها و پایان دادن به پدیده بی‌کیفرمانی دارد.

جایگاه صلاحیت جهانی را می‌توان در دو بستر مجزای «معاهدات بین‌المللی» و «حقوق بین‌الملل عرفی» واکاوی نمود. از منظر حقوق معاهداتی، یکی از مهم‌ترین و قدیمی‌ترین اسناد الزام‌آور، کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۴۹ میلادی است. در این کنوانسیون‌ها، مکانیسمی تحت عنوان «نقض‌های فاحش»^۴ پیش‌بینی شده است که بر اساس آن، دولت‌های عضو متعهد گردیده‌اند تا مرتکبان این نقض‌ها (که مصداق بارز جنایات جنگی محسوب می‌شوند) را فارغ از تابعیت آن‌ها، جستجو نموده و در محاکم داخلی خود مورد پیگرد قانونی قرار دهند، و یا آن‌ها را برای محاکمه به کشور دیگری که دلایل کافی در اختیار دارد، مسترد نمایند (موسی‌زاده و دیگران، ۱۳۹۹: ۲۲۶). این سیستم که در دکتترین حقوقی تحت عنوان قاعده «یا محاکمه کن یا مسترد دار»^۵ شناخته می‌شود، شالوده اصلی و بستر اجرایی اعمال صلاحیت جهانی در حقوق معاهداتی را تشکیل می‌دهد (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۸).

سند بین‌المللی حائز اهمیت دیگر، کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی یا خفت‌آمیز مصوب ۱۹۸۴ است. مواد ۵ و ۷ این کنوانسیون، صراحتاً دولت‌های عضو را ملزم می‌سازد که در صورت یافتن فرد مظنون به ارتکاب شکنجه در قلمرو حاکمیتی خود، چنانچه به هر دلیلی قصد استرداد وی را به کشوری دیگر نداشته باشند، پرونده را به مقامات ذی‌صلاح قضایی داخلی برای تعقیب کیفری ارجاع دهند (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۳۹۹/۲: ۳۰-۳۴). این مقررات به‌وضوح نشان‌دهنده اراده قاطع جامعه بین‌المللی برای بستن پناهگاه‌های امن^۶ به روی ناقضان فاحش حقوق بشر از طریق گسترش صلاحیت محاکم داخلی است (International Court of Justice, 2002). علاوه بر این موارد، در اسناد دیگری نظیر کنوانسیون‌های مبارزه با هواپیماربایی و جرائم علیه امنیت هوانوردی کشوری، و همچنین کنوانسیون مبارزه با مواد مخدر نیز رگه‌هایی از این نوع صلاحیت توسعه‌یافته به چشم می‌خورد.

افزون بر معاهدات الزام‌آور، اسناد نرم متعددی نیز در جهت تبیین و ضابطه‌مند کردن این صلاحیت تدوین شده‌اند که از برجسته‌ترین آن‌ها می‌توان به «اصول پرینستون در خصوص صلاحیت جهانی» مصوب ۲۰۰۱ اشاره کرد. بر اساس اصول پرینستون، جرائم مشخصی نظیر دزدی دریایی، برده‌داری، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، نسل‌زدایی و شکنجه، مشمول صلاحیت جهانی هستند (Princeton University, 2001: 28). این اصول تأکید دارند که اعمال این صلاحیت نباید دستاویزی برای تسویه حساب‌های سیاسی قرار گیرد و همواره باید با رعایت کامل استانداردهای دادرسی عادلانه و تضمین حقوق بنیادین متهمان صورت پذیرد (شریعت‌باقری، ۱۴۰۲: ۴۲۲).

از منظر حقوق بین‌الملل عرفی نیز، رویه قضایی محاکم داخلی کشورهای مختلف و همچنین آراء دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌تدریج صلاحیت جهانی را به‌عنوان یک قاعده عرفی تثبیت‌شده در خصوص مهم‌ترین جنایات بین‌المللی (نظیر نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت) پذیرفته‌اند (Cassese, 2013: 284)؛ بنابراین، صلاحیت جهانی صرفاً یک اختیار اعطایی ناشی از عضویت در معاهدات خاص نیست، بلکه ماهیتی مستقل و ریشه در تعهدات عام‌الشمول دولت‌ها برای حفظ نظم و امنیت عمومی بین‌المللی دارد (Ascensio et al., 2012: 890). در نتیجه، حتی دولت‌هایی که عضو برخی از این معاهدات خاص نیستند، بر مبنای حقوق بین‌الملل عرفی محق به اعمال این صلاحیت در قبال جنایات بنیادین می‌باشند.

درمجموع، بررسی اسناد و رویه‌های بین‌المللی حاکی از آن است که اعمال صلاحیت جهانی، به‌عنوان یک ابزار قدرتمند قانونی، برای جبران کاستی‌های موجود در سیستم‌های دادرسی بین‌المللی (نظیر دیوان کیفری بین‌المللی) و تضمین عدم فرار مرتکبان

³ - Hostis Humani Generis

⁴ - Grave Breaches

⁵ - Aut Dedere Aut Judicare

⁶ - Safe Havens

جنايات از چنگال عدالت، طراحی شده است. با اين وجود، انتقال اين مفاهيم انتزاعی از سطح بين‌المللی به سطح داخلی و اعمال آن توسط قضات محلی، نیازمند وجود زیرساخت‌های تقنینی روشن و صریح است که امکان ترجمه اين تعهدات را به رویه‌های قضایی داخلی فراهم آورد. اين امر، ورود به مبحث جایگاه صلاحیت جهانی در قوانین موضوعه ایران را گریزنپذیر می‌سازد که در بند بعدی به واکاوی آن پرداخته خواهد شد.

۱-۲. بازتاب صلاحیت جهانی در قوانین کیفری ایران

ورود مفاهيم حقوق بين‌الملل کیفری به نظام حقوقی داخلی و اعمال آن‌ها توسط محاکم ملی، پیش از هر چیز مستلزم عبور از فیلتر «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها» است. بر مبنای اين اصل بنیادین، دادگاه‌های داخلی تنها در چارچوب صلاحیت‌های اعطایی از سوی مقنن داخلی حق رسیدگی به پرونده‌ها را دارند. در نظام حقوقی ایران، قانون‌گذار با درک ضرورت همگامی با تحولات حقوق کیفری بين‌المللی و ایفای نقش در مقابله با بی‌کیفرمانی، پایه‌های اولیه اعمال «صلاحیت جهانی» را در قوانین موضوعه بنا نهاده است. با این حال، تحلیل دقیق متون قانونی نشان می‌دهد که پذیرش اين صلاحیت در حقوق ایران، مطلق نبوده و با قیود و شروط ماهوی متعددی همراه است که کارکرد آن را، به‌ویژه در خصوص حمایت از قربانیان غیرایرانی، با چالش مواجه می‌سازد.

کانون اصلی تجلی صلاحیت جهانی در قوانین موضوعه ایران، ماده ۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. اين ماده مقرر می‌دارد: «مرتکب جرائمی که به موجب قانون خاص یا عهود بين‌المللی مقرر در ماده ۹ قانون مدنی، در هر کشوری یافت شود، در همان کشور محاکمه می‌شود، اگر در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد». مبنای تقنینی اين ماده، قاعده «یا محاکمه کن یا مسترد دار» است (اردبیلی، ۱۳۸۹). قانون‌گذار در اين ماده، صلاحیت دادگاه‌های ایران را برای رسیدگی به جرائمی که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران، توسط اتباع بیگانه و علیه اتباع بیگانه (قربانیان غیرایرانی) ارتکاب یافته است، به رسمیت می‌شناسد؛ اما اعمال اين صلاحیت استثنایی را منوط به تحقق شروطی سه‌گانه کرده است.

شرط نخست، حضور فیزیکی متهم در قلمرو حاکمیت ایران است (شرط یافت شدن متهم). اين بدان معناست که محاکم ایران صلاحیت رسیدگی غیابی بر مبنای صلاحیت جهانی را ندارند و متهم حتماً باید در خاک ایران دستگیر شود. شرط دوم، وجود تعهد بين‌المللی ناشی از معاهداتی است که دولت ایران به آن‌ها پیوسته است. به عنوان مثال، از آنجاکه دولت ایران عضو کنوانسیون‌های مبارزه با هواپیماربایی است، در صورت یافت شدن یک هواپیماربا در ایران، محاکم داخلی صلاحیت رسیدگی دارند، حتی اگر عمل در خارج از ایران و توسط غیرایرانی علیه غیرایرانی رخ داده باشد (ضیایی و حکیمی‌ها، ۱۳۹۵)؛ اما مهم‌ترین و چالش‌برانگیزترین شرط که در انتهای ماده ۹ ذکر شده، عبارت «طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌گردد» است. اين عبارت در دکتترین حقوق کیفری، بیانگر لزوم تحقق شرط «مجرمیت متقابل»^۷ است (شکفته گوهری و جانی‌پور اسکلی، ۱۳۹۶). به عبارت دقیق‌تر، دادگاه‌های ایران تنها زمانی می‌توانند مرتکب یک جنایت بين‌المللی را بر مبنای ماده ۹ محاکمه کنند که آن عمل مجرمانه، در قوانین داخلی ایران نیز صراحتاً جرم‌انگاری شده و برای آن مجازات تعیین شده باشد (میرجعفری و دیگران، ۱۴۰۴). اين شرط، پاشنه آشیل اعمال صلاحیت جهانی در ایران محسوب می‌شود؛ زیرا قانون‌گذار ایرانی تاکنون جنايات بنیادین بين‌المللی (نظیر جنایت علیه بشریت، نسل‌زدایی و جنايات جنگی به معنای دقیق مندرج در اساسنامه رم) را در قالب یک قانون جامع داخلی جرم‌انگاری نکرده است. در نتیجه، فقدان عناصر قانونی صریح برای اين جنايات در حقوق داخلی، عملاً اجرای ماده ۹ را در قبال مرتکبان جنايات بين‌المللی فلج ساخته و امکان حمایت قضایی از قربانیان غیرایرانی را به شدت محدود می‌کند.

در کنار قانون مجازات اسلامی، مقنن در برخی قوانین خاص رویکردی توسعه‌یافته‌تر نسبت به جرائم فراملی اتخاذ کرده است که بررسی آن‌ها در تحلیل صلاحیت دادگاه‌های ایران حائز اهمیت است. یکی از بارزترین نمونه‌ها، «قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم» مصوب ۱۳۹۴ است. قانون‌گذار در اين قانون، با توجه به ماهیت فرامرزی و مخرب تروریسم، دامنه صلاحیت محاکم

^۷ - Dual Criminality

داخلی را گسترش داده است. بر اساس مقررات این قانون، چنانچه جرائم مرتبط با تأمین مالی تروریسم در خارج از ایران واقع شود، اما مرتکب در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد، محاکم ایران صلاحیت رسیدگی خواهند داشت. ویژگی مهم این قانون آن است که برخلاف ابهام موجود در ماده ۹ قانون مجازات اسلامی در خصوص جنایات بنیادین، در اینجا قانون‌گذار به‌طور مشخص اعمال مجرمانه مرتبط با تروریسم را تعریف و مجازات آن‌ها را تعیین نموده است؛ بنابراین، شرط مجرمیت متقابل در این حوزه محقق شده و محاکم داخلی از ظرفیت قانونی و عملی لازم برای تعقیب مرتکبان غیرایرانی این جرم خاص برخوردارند (محمدی و شاملو، ۱۴۰۲: ۲۴۰ و پس‌از آن).

در یک جمع‌بندی تحلیلی از مبانی قانونی موجود، می‌توان دریافت که نظام حقوقی ایران از منظر تئوریک، مفهوم صلاحیت جهانی را برای مقابله با بی‌کیفرمانی و توسعه عدالت پذیرفته است؛ اما از منظر کاربردی، وابستگی شدید این صلاحیت به شرط «جرمانگاری داخلی اعمال» (موضوع ماده ۹ قانون مجازات اسلامی)، یک خلأ تقنینی جدی ایجاد کرده است. تا زمانی که این خلأ از طریق تصویب قوانین خاص برای جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی پر نشود، محاکم داخلی ایران ابزار قانونی لازم برای رسیدگی به شکایات قربانیان غیرایرانی علیه مرتکبان جنایات جنگی یا نسل‌زدایی را در اختیار نخواهند داشت. این مسئله، مستقیماً پژوهش حاضر را به سوی بررسی دقیق‌تر این خلأهای تقنینی و موانع اجرایی رهنمون می‌سازد که در بخش بعدی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

۲. چالش‌های تعقیب کیفری اشخاص حقیقی (مرتکبان جنایات) در محاکم ایران

۲-۱. خلأ تقنینی در جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی

همان‌گونه که در بخش پیشین تبیین گردید، پذیرش تئوریک صلاحیت جهانی در ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، در مقام اجرا با سد مستحکمی به نام «اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها»^۸ و شرط «مجرمیت متقابل» برخورد می‌کند. این مفهوم بنیادین که در اصل ۳۶ قانون اساسی ایران و ماده ۲ قانون مجازات اسلامی تجلی یافته است، هرگونه تعقیب و مجازات را منوط به وجود قانون صریح پیش از وقوع جرم می‌داند. در زمینه جنایات بین‌المللی (شامل نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و جنایت تجاوز سرزمینی)، محاکم داخلی ایران با یک خلأ تقنینی عمیق و بنیادین مواجه‌اند که عملاً مسیر حمایت از قربانیان غیرایرانی و تعقیب مرتکبان این جنایات را مسدود می‌سازد.

نخستین پرسشی که در مواجهه با این خلأ تقنینی مطرح می‌شود، این است که آیا نمی‌توان مرتکبان جنایات بین‌المللی را با استفاده از عناوین مجرمانه موجود در قانون مجازات اسلامی (نظیر قتل عمد، ضرب و جرح، تخریب اموال و غیره) تحت تعقیب قرار داد؟ پاسخ حقوقی به این پرسش، منفی است. جنایات بنیادین بین‌المللی دارای ماهیت، ابعاد و عناصر اختصاصی پیچیده‌ای هستند که به‌هیچ‌وجه در قالب جرائم عادی داخلی نمی‌گنجند (حکیمی‌ها و ضیایی، ۱۳۹۲: ۱۵۴ و پس‌از آن). به‌عنوان نمونه، در جنایت «نسل‌زدایی»^۹، احراز «سوءنیت خاص»^{۱۰} مبنی بر قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی، عنصر حیاتی و ممیزه این جنایت از قتل‌های زنجیره‌ای یا کشتار جمعی فاقد این قصد است. به همین ترتیب، در «جنایات علیه بشریت»، ارتکاب عمل باید به عنوان بخشی از یک حمله «گسترده» یا «سازمان‌یافته» علیه یک جمعیت غیرنظامی صورت پذیرد (موسی‌زاده و آذرپندار، ۱۴۰۱). تقلیل این جنایات عظیم به جرائم عادی نظیر «قتل عمد»، نه تنها با ماهیت و شدت این اعمال در تضاد است، بلکه سبب می‌شود مجازات‌ها و سازوکارهای دادرسی متناسب با جنایات بین‌المللی، در خصوص آن‌ها اعمال نگردد. مضافاً آنکه، در صورت استفاده از عناوین جرائم عادی برای اعمال ارتكابی در خارج از کشور توسط اتباع بیگانه علیه بیگانگان، محاکم ایران به دلیل فقدان صلاحیت سرزمینی و شخصی، با قرار عدم صلاحیت مواجه خواهند شد؛ چراکه اعمال صلاحیت جهانی (موضوع ماده ۹)

^۸ - Nullum crimen, nulla poena sine lege

^۹ - Genocide

^{۱۰} - Dolus Specialis

ماهیتاً برای مقابله با جرائم خاص بین‌المللی طراحی شده است، نه جرائم عادی ارتكابی در سایر کشورها (عیسایان و عیسایان، ۱۴۰۲: ۱).

با درک این ضرورت انکارناپذیر، در دهه‌های اخیر تلاش‌هایی در بستر نظام قانون‌گذاری ایران جهت رفع این نقیصه صورت گرفته است. حقوق‌دانان، نهادهای مدنی و بخش‌های پژوهشی بارها بر لزوم همگامی قوانین داخلی با اسناد بین‌المللی (به‌ویژه کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ که ایران عضو آن‌هاست) تأکید کرده‌اند. در همین راستا، پیش‌نویس‌ها و لوایح متعددی برای جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی در دستگاه قضایی تدوین شده است. مهم‌ترین اقدام در این عرصه، تدوین «لایحه جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی» توسط معاونت حقوقی قوه قضاییه بود که با هدف تطبیق قوانین داخلی با تعهدات بین‌المللی و فراهم آوردن بستر قانونی برای محاکمه مرتکبان جنایات جنگی، نسل‌زدایی و جنایات علیه بشریت نگاشته شد. این لایحه تلاش داشت تا تعاریف استاندارد این جنایات را با در نظر گرفتن مبانی فقهی و حقوقی نظام داخلی، وارد ادبیات قانون‌گذاری ایران نماید (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۴۰۴) (ایلنا، ۱۴۰۴).

با این وجود، بررسی سرنوشت این لوایح و طرح‌های مشابه در مجلس شورای اسلامی نشان‌دهنده نوعی رکود تقنینی است. فرآیند تبدیل این لوایح به قانون مدون، به دلایل مختلفی از جمله پیچیدگی‌های تطبیق مفاهیم حقوق بین‌الملل کیفری با موازین فقه جزایی داخلی، زمان‌بر بودن فرآیندهای کارشناسی در کمیسیون‌های تخصصی دولت و مجلس و گاه تغییر اولویت‌های تقنینی در دوره‌های مختلف قانون‌گذاری، به نتیجه نهایی نرسیده است.^{۱۱} در نظام حقوقی ایران که یک سیستم «دوگانه»^{۱۲} در پذیرش حقوق بین‌الملل محسوب می‌شود، صرف‌الحاق به یک معاهده بین‌المللی برای اعمال مجازات کیفری در دادگاه‌ها کفایت نمی‌کند، بلکه مفاد کیفری آن معاهدات باید الزاماً در قالب یک قانون داخلی با تعیین دقیق ارکان جرم و میزان مجازات، به تصویب مجلس برسد (موضوع ماده ۲ قانون مدنی و اصل ۷۷ قانون اساسی)؛ بنابراین تا زمانی که متن دقیق این لوایح به تأیید نهایی مقنن نرسد، قضات دادگاه‌های داخلی در مواجهه با پرونده‌های مرتبط با جنایات بین‌المللی، فاقد ابزار قانونی «عنصر قانونی جرم» خواهند بود.

تأثیر مستقیم این خلأ تقنینی، بسیار مخرب است. فرض کنید یک تبعه خارجی که در کشور خود قربانی جنایت نسل‌زدایی یا جنایات جنگی شده است، متوجه می‌شود که مرتکب این جنایت به قلمرو ایران گریخته و در اینجا حضور دارد. بر اساس قواعد حقوق بین‌الملل و تعهدات عام‌الشمول، دولت ایران مکلف به تعقیب یا استرداد این فرد است. قربانی به دستگاه قضایی ایران مراجعه کرده و طرح شکایت می‌کند. در اینجا، قاضی ایرانی که مکلف به رعایت اصول آیین دادرسی و قانون مجازات اسلامی است، با مراجعه به ماده ۹، متوجه حضور فیزیکی متهم در ایران می‌شود؛ اما هنگامی که می‌خواهد عمل ارتكابی متهم (مثلاً ارتكاب جنایت علیه بشریت در کشوری ثالث) را با قوانین داخلی تطبیق دهد، هیچ ماده قانونی صریحی که آن عمل را با آن مختصات جرم‌انگاری کرده باشد، نمی‌یابد. در نتیجه، شرط مجرمیت متقابل نقض شده و دادگاه چاره‌ای جز صدور قرار منع تعقیب یا رد دعوا به دلیل فقدان عنصر قانونی و به تبع آن فقدان صلاحیت محلی، نخواهد داشت.

درنهایت، باید اذعان داشت که تا زمانی که قانون‌گذار ایرانی با درک ضرورت‌های بین‌المللی و تعهدات حقوق بشری، اقدام به تصویب قانونی جامع در خصوص مصادیق، ارکان و مجازات‌های جنایات بنیادین بین‌المللی ننماید، مکانیسم صلاحیت جهانی در سیستم قضایی ایران یک مفهوم انتزاعی باقی خواهد ماند و امکان ارائه هرگونه حمایت کیفری مؤثر از قربانیان غیرایرانی جنایات بین‌المللی، از منظر موازین قانونی و دادرسی منصفانه، عملاً غیرممکن خواهد بود.

۲-۲. چالش مصونیت کیفری مقامات رسمی در حقوق بین‌الملل عرفی

^{۱۱} - در حال حاضر (۱۰ اردیبهشت ۱۴۰۵)، این لایحه پس از تصویب یک فوریت در مجلس، در کمیسیون تخصصی در دست بررسی است و هنوز به قانون تبدیل نشده است.

یکی دیگر از موانع بنیادین در مسیر اعمال صلاحیت جهانی و حمایت از قربانیان غیرایرانی در محاکم داخلی، مسئله «مصونیت کیفری مقامات رسمی دولت‌های خارجی» است. حتی با فرض رفع خلأ تقنینی در نظام حقوقی ایران و جرم‌انگاری صریح جنایات بین‌المللی، تعقیب کیفری مقامات عالی‌رتبه سایر کشورها در دادگاه‌های داخلی با سد مستحکم حقوق بین‌الملل عرفی مواجه خواهد شد. تقابل میان لزوم بی‌کیفر نماندن مرتکبان جنایات بین‌المللی از یک‌سو، و اصل برابری حاکمیت دولت‌ها^{۱۳} از سوی دیگر، یکی از غامض‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل کیفری را رقم زده است (میرابی و دیگران، ۱۴۰۴) (Forteau, (Zabyelina, 2024).

روشن‌ترین و معتبرترین تفسیر حقوقی از این تقابل، در رویه قضایی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه معروف به «قرار بازداشت»^{۱۴} یا پرونده یروودیا (جمهوری دموکراتیک کنگو علیه بلژیک) در سال ۲۰۰۲ میلادی متبلور شده است. در این پرونده، قاضی تحقیق بلژیکی با استناد به قانون صلاحیت جهانی این کشور، یک قرار جلب بین‌المللی علیه آقای «عبدالله یروودیا ندومباسی» (وزیر امور خارجه وقت کنگو) به اتهام ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت صادر کرد. دولت کنگو با طرح دعوا نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، استدلال نمود که بلژیک مصونیت کیفری وزیر امور خارجه این کشور را نقض کرده است (International Court of Justice, 2002, paras.59-61).

دیوان در رأی تاریخی خود مقرر داشت که در حقوق بین‌الملل عرفی، مقامات عالی‌رتبه دولتی (به‌طور مشخص: رئیس دولت، رئیس حکومت و وزیر امور خارجه) در زمان تصدی مسئولیت خود، از «مصونیت شخصی»^{۱۵} مطلق در برابر صلاحیت کیفری دادگاه‌های داخلی سایر کشورها برخوردارند. دیوان تأکید کرد که حتی اتهام ارتکاب فجیع‌ترین جنایات بین‌المللی نیز نمی‌تواند رافع این مصونیت در محاکم داخلی کشورهای خارجی باشد. این مصونیت به‌منظور تضمین عملکرد آزادانه و مؤثر این مقامات در عرصه روابط بین‌الملل اعطا شده است. البته دیوان میان محاکم داخلی و محاکم کیفری بین‌المللی نظیر دیوان کیفری بین‌المللی قائل به تفکیک شد که در آن‌ها مصونیت مقامات رسمی مانع تعقیب نیست (International Court of Justice, 2002, paras. 59-61).

رویه تبیین‌شده در قضیه یروودیا، مستقیماً بر ظرفیت دادگاه‌های ایران در حمایت از قربانیان غیرایرانی تأثیر می‌گذارد. نظام حقوقی ایران به‌عنوان یکی از اعضای جامعه بین‌المللی و متعهد به کنوانسیون‌های وین درباره روابط دیپلماتیک (مصوب ۱۹۶۱) و روابط کنسولی (مصوب ۱۹۶۳)، اصول مربوط به مصونیت‌ها را پذیرفته است. علاوه بر این، در رویه قضایی و دکترین حقوقی ایران، قواعد مسلم و عرفی حقوق بین‌الملل عموماً محترم شمرده می‌شوند.

چنانچه یک قربانی غیرایرانی به دستگاه قضایی ایران مراجعه نموده و علیه یکی از مقامات عالی‌رتبه فعلی یک کشور خارجی (مثلاً رئیس‌جمهور یا وزیر خارجه آن کشور) به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت در خارج از ایران طرح شکایت کند، محاکم ایران حتی با فرض استناد به ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، با مانع مصونیت مواجه خواهند شد. در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، گرچه ماده صریحی که جزئیات مصونیت سران دولت‌ها را بیان کند وجود ندارد، اما محاکم با استناد به تعهدات بین‌المللی دولت ایران و قواعد عرفی (که دیوان بین‌المللی دادگستری آن را در قضیه یروودیا احراز کرده است)، مکلف به صدور قرار موقوفی تعقیب یا عدم صلاحیت به دلیل برخورداری متهم از مصونیت شخصی خواهند بود.

حتی در خصوص مقامات سابق (پس از پایان دوره مسئولیت) نیز، دادگاه‌های ایران با چالش «مصونیت کارکردی»^{۱۶} مواجه‌اند. اگرچه در حقوق بین‌الملل روند رو به رشدی وجود دارد که ارتکاب جنایات بین‌المللی را جزء وظایف رسمی هیچ مقامی نمی‌داند و لذا مصونیت مادی را در قبال این جنایات منتفی می‌داند، اما رویه واحد و کاملاً تثبیت‌شده‌ای در محاکم داخلی دولت‌ها در این

¹³ - Par in parem non habet imperium

¹⁴ - Arrest Warrant

¹⁵ - Immunity Ratione Personae

¹⁶ - Immunity Ratione Materiae

خصوص وجود ندارد و دادگاه‌های ایران نیز رویه قضایی مدونی برای عبور از مصونیت مادی مقامات سابق خارجی در پرونده‌های جنایات بین‌المللی ندارند.^{۱۷}

نتیجه آنکه، دکترین مصونیت مقامات رسمی در حقوق بین‌الملل عرفی، یک محدودیت شکلی و قدرتمند بر سر راه اعمال صلاحیت جهانی است. این امر باعث می‌شود دادگاه‌های داخلی ایران، حتی در صورت داشتن اراده قضایی برای حمایت از قربانیان غیرایرانی، از نظر قانونی و بین‌المللی از تعقیب مقامات عالی‌رتبه دولتی در حال کار که غالباً در مظان اتهام طراحی یا دستور ارتکاب جنایات سیستماتیک بین‌المللی قرار دارند، باز بمانند. این محدودیت نشان می‌دهد که دادگاه‌های داخلی ایران تنها قابلیت تعقیب مجریان رده‌پایین یا مقامات سابق را دارند که سپر مصونیت شخصی آن‌ها از میان رفته باشد.

۳. امکان‌سنجی طرح دعوا علیه دولت‌های خارجی در حمایت از قربانیان غیرایرانی

۳-۱. موانع طرح دعاوی کیفری علیه دولت‌ها

هنگامی که جنایات بین‌المللی با گستره‌ای وسیع و به‌صورت سیستماتیک به وقوع می‌پیوندند، غالباً ردپای یک دولت یا ساختار حاکمیتی در طراحی، هدایت و تأمین مالی این جنایات به چشم می‌خورد. از همین روی، یکی از نخستین خواسته‌های قربانیان، علاوه بر مجازات اشخاص حقیقی، تعقیب کیفری «دولت» متبوع آن اشخاص به‌عنوان موجودیتی مستقل است. با این حال، طرح دعاوی کیفری علیه یک دولت خارجی در محاکم داخلی با موانع حقوقی غیرقابل عبوری مواجه است که ریشه در مبانی بنیادین حقوق بین‌الملل عمومی و کیفری دارد.

مانع اصلی در این مسیر، اصل «فقدان مسئولیت کیفری دولت‌ها» است (عبداللهی، ۱۳۸۲). در نظام حقوق بین‌الملل کلاسیک و مدرن، دولت‌ها به‌عنوان تابعان اصلی این نظام، دارای «مسئولیت بین‌المللی» هستند که پیامد آن جبران خسارت، توقف عمل متخلفانه و ارائه تضمین عدم تکرار است؛ اما این نهاد حقوقی انتزاعی، فاقد «اهلیت کیفری» برای تحمل مجازات‌هایی نظیر حبس است (Cahn, 2021: 803-812) / (Franeq, 2019: 188 et seq).

این اصل بنیادین، نخستین بار در رویه قضایی دیوان نظامی بین‌المللی نورنبرگ در سال ۱۹۴۶ میلادی به شکلی قاطع تبیین گردید. دیوان در دادنامه تاریخی خود اعلام داشت: «جنایات علیه حقوق بین‌الملل توسط انسان‌ها (اشخاص حقیقی) ارتکاب می‌یابد، نه توسط موجودیت‌های انتزاعی؛ و تنها با مجازات افرادی که مرتکب چنین جنایاتی می‌شوند، می‌توان مقررات حقوق بین‌الملل را اجرا کرد» (International Military Tribunal, 1946: 466). این گزاره، نقطه عطفی در توسعه اصل «مسئولیت کیفری فردی» بود که مسیر حقوق بین‌الملل کیفری را از مفهوم مسئولیت جمعی دولت‌ها جدا ساخت.

این رویکرد در دهه‌های بعد نیز تثبیت شد و در «اساسنامه رم» مصوب سال ۱۹۹۸ میلادی که سند تأسیس دیوان کیفری بین‌المللی محسوب می‌شود، تجلی یافت. ماده ۲۵ این اساسنامه صراحتاً صلاحیت دیوان را محدود به «اشخاص حقیقی» نموده است. اگرچه بند ۴ همین ماده مقرر می‌دارد که هیچ‌یک از مقررات این اساسنامه تأثیری بر مسئولیت (غیرکیفری) دولت‌ها در حقوق بین‌الملل نخواهد داشت، اما این امر صرفاً تأکیدی بر تفکیک دقیق میان مسئولیت کیفری اشخاص عامل و مسئولیت بین‌المللی دولت متبوع آن‌هاست (Statut de Rome, 1998: art 25(4)). علاوه بر این، کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز در طرح‌هایی خود پیرامون «مسئولیت دولت‌ها در قبال اعمال متخلفانه بین‌المللی» در سال ۲۰۰۱، مفهوم جنجالی «جنایت دولت» را که در

^{۱۷} - برای رویه آلمان بنگرید به منبع زیر که دادگاه آلمان تصریح کرده است که مصونیت مادی برای افرادی که متهم به جنایت جنگی هستند، وجود ندارد: (Sadat, 2021)

برای رویه فرانسه بنگرید به مقاله زیر که تأکید می‌کند مأموران دولت‌های خارجی -ازجمله سران سابق دولت‌ها- می‌توانند در فرانسه به اتهام نسل‌زدایی، جنایات جنگی یا جنایات علیه بشریت تحت تعقیب قرار گیرند، اما سران دولت‌های در حال تصدی در طول دوره مسئولیت خود همچنان از مصونیت شخصی مطلق برخوردارند:

(Dalloz Étudiant, 2025)

پیش‌نویس‌های قبلی (ماده ۱۹) مطرح شده بود، به طور کامل حذف نمود و بر ماهیت غیرکیفری مسئولیت دولت تأکید کرد (کرافورد، ۱۳۹۰).

تلاش برای طرح شکایت کیفری توسط یک قربانی خارجی علیه یک دولت بیگانه در محاکم ایران، با موانع منطبق بر اصول فوق در حقوق داخلی نیز مواجه خواهد شد. در قانون مجازات اسلامی ایران، اگرچه به موجب ماده ۲۰ و ماده ۱۴۳، مسئولیت کیفری برای «اشخاص حقوقی» به رسمیت شناخته شده است، اما دایره شمول این مواد منحصرأً محدود به شرکت‌ها، مؤسسات و اشخاص حقوقی حقوق خصوصی و در موارد خاص نهادهای عمومی غیرحاکمیتی است.

دولت‌های خارجی به عنوان دارندگان وصف «حاکمیت»، نه تنها از دایره شمول اشخاص حقوقی قابل تعقیب کیفری در حقوق داخلی خارج هستند، بلکه به واسطه اصل «برابری حاکمیت‌ها» از مصونیت مطلق کیفری در محاکم داخلی سایر کشورها برخوردارند (Cahn, 2021: 803-812) (Frane, 2019: 188 et seq). محاکم کیفری ایران بر اساس اصول آیین دادرسی و قواعد مسلم حقوق بین‌الملل، فاقد صلاحیت ذاتی برای احضار، تعقیب، صدور کیفرخواست یا اعمال مجازات کیفری (نظیر مصادره اموال به عنوان مجازات جرم، یا انحلال) علیه ساختار حاکمیتی یک دولت خارجی هستند.

بنابراین، از منظر امکان‌سنجی حقوقی، ظرفیت محاکم کیفری ایران برای حمایت از قربانیان غیرایرانی، مطلقاً نمی‌تواند به سمت طرح دعوای کیفری علیه «دولت مرتکب» هدایت شود. قاضی دادگاه داخلی در صورت مواجهه با چنین شکواییه‌ای، مکلف به صدور قرار رد دعوا یا قرار عدم صلاحیت به دلیل فقدان وصف مجرمانه برای ساختار حاکمیتی دولت و نیز فقدان اهلیت کیفری آن در نظام بین‌الملل و داخلی خواهد بود. در نتیجه، تنها مسیر باقی‌مانده برای درگیر ساختن دولت‌ها، توسل به دعوای «مدنی» و مطالبه غرامت است که آن نیز تابع قواعد و چالش‌های خاص خود در زمینه مصونیت دولت‌ها می‌باشد.

۲-۳. محدودیت‌های طرح دعوای مدنی علیه دولت‌های بیگانه

با مسدود بودن مسیر تعقیب کیفری دولت‌ها در مراجع قضایی داخلی به دلیل فقدان اهلیت کیفری دولت در نظام حقوقی ایران و حقوق بین‌الملل، یکی از راهکارهای حقوقی جایگزین که غالباً از سوی قربانیان جنایات بین‌المللی دنبال می‌شود، طرح دعوای مسئولیت مدنی با هدف جبران خسارت و دریافت غرامت است. با این وجود، انتقال دعوا از بستر کیفری به بستر مدنی، چالش‌های حقوقی را از بین نمی‌برد، بلکه ماهیت آن‌ها را تغییر می‌دهد. در این راستا، قربانیان غیرایرانی که درصدد طرح دعوای مدنی علیه دولت‌های بیگانه در محاکم داخلی ایران هستند، با سد بنیادین و مستحکمی تحت عنوان «اصل مصونیت قضایی دولت‌ها» مواجه می‌شوند (فروغی و عباسی، ۱۳۹۸: ۱۷۰). این اصل که ریشه در قاعده عرفی و کلاسیک حقوق بین‌الملل، یعنی «برابری حاکمیت‌ها» دارد، مقرر می‌دارد که دادگاه‌های داخلی یک کشور، اصولاً فاقد صلاحیت رسیدگی به دعوای طرح‌شده علیه دولت‌های خارجی هستند. اعمال این اصل، امکان کشاندن یک دولت حاکم را به میز محاکمه در دادگاه یک دولت دیگر، به شدت محدود و در بسیاری از موارد غیرممکن می‌سازد (Fox & Webb, 2015: 76 et seq).

اگرچه تحولات حقوق بین‌الملل در دهه‌های اخیر، دکتین «مصونیت مطلق» را به تدریج کنار گذاشته و نظریه «مصونیت محدود» را جایگزین آن کرده است، اما این تحول نیز گره‌گشای دعوای مرتبط با جنایات بین‌المللی نیست. بر اساس نظریه مصونیت محدود، دولت‌ها تنها در قبال «اعمال تصدی‌گری» یا تجاری خود فاقد مصونیت هستند و می‌توان آن‌ها را در محاکم خارجی طرف دعوا قرار داد (Olasolo et al., 2020: 867 et seq). در مقابل، اقدامات نیروهای مسلح و تصمیمات کلان امنیتی و نظامی یک دولت که منجر به وقوع جنایات جنگی، نسل‌زدایی یا جنایات علیه بشریت می‌شود، از منظر حقوقی در زمره «اعمال حاکمیتی» طبقه‌بندی می‌گردند (ضیایی، ۱۳۹۶). از آنجاکه دولت‌ها در انجام اعمال حاکمیتی خود همچنان از مصونیت کامل مدنی در محاکم داخلی سایر کشورها برخوردارند، طرح دعوا به منظور جبران خسارت ناشی از این دسته جنایات، با مانع جدی روبرو است.

در دکتین حقوق بین‌الملل، تلاش‌های فراوانی برای عبور از این مانع صورت گرفت؛ از جمله این استدلال قوی که چون ممنوعیت ارتکاب جنایات بنیادین بین‌المللی، جزو «هنجارهای آمره» محسوب می‌شود، در صورت تقابل این قواعد با قاعده مصونیت دولت،

هنجار آمره باید به دلیل جایگاه برتر هنجاری خود، بر مصونیت غلبه کند. باین حال، دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی تاریخی خود در قضیه «مصونیت‌های قضایی دولت» (آلمان علیه ایتالیا) در سال ۲۰۱۲ میلادی، این استدلال را به‌صراحت رد کرد. دیوان استدلال نمود که قاعده مصونیت، یک قاعده «شکلی» است که صرفاً صلاحیت یا عدم صلاحیت دادگاه ملی را برای ورود به ماهیت دعوا تعیین می‌کند، درحالی‌که هنجارهای آمره (مانند منع شکنجه یا منع جنایت علیه بشریت) قواعدی «ماهوی» هستند. بر این اساس، دیوان نتیجه گرفت که هیچ‌گونه تعارض منطقی و حقوقی میان یک قاعده شکلی و یک قاعده ماهوی وجود ندارد و حتی در فرض اثبات ارتکاب شنیع‌ترین جنایات بین‌المللی توسط یک دولت، محاکم داخلی کشور دیگر حق نقض مصونیت آن دولت و رسیدگی به دعوای مدنی علیه آن را ندارند. این رویه قضایی، مسیر طرح دعوای مدنی علیه دولت‌ها را در محاکم داخلی سراسر جهان به‌شدت محدود و مسدود ساخت (عابدینی، ۱۳۹۷: ۵۹۱-۵۹۳).

۳-۳. تحلیل قوانین تقابلی ایران در دعوای مدنی؛ انحصار صلاحیت شخصی و انسداد مسیر دادرسی برای قربانیان غیرایرانی در نظام حقوقی ایران نیز، بررسی قوانین مرتبط نشان می‌دهد که ظرفیت قانونی لازم برای پذیرش دعوای مدنی قربانیان غیرایرانی علیه دولت‌های خارجی وجود ندارد. قانون‌گذار ایرانی با هدف مقابله با احکام صادره از سوی محاکم خارجی (به‌ویژه ایالات متحده) علیه دولت ایران، «قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعوای مدنی علیه دولت‌های خارجی» را در سال ۱۳۷۸ تصویب و در سال ۱۳۹۱ اصلاح نمود. این قانون، استثنائاتی بر اصل مصونیت دولت‌های خارجی قائل شده و به محاکم ایران اجازه می‌دهد به دعوای مدنی علیه دولت‌هایی که اقداماتی مغایر با حقوق بین‌الملل انجام داده‌اند، رسیدگی کنند. با این وجود، اتکای قربانیان غیرایرانی به این قانون با دو مانع اساسی، یعنی «شرط عمل متقابل» و «فقدان علقه صلاحیتی» روبرو است که عملاً قابلیت استناد آن را برای اتباع بیگانه از بین می‌برد (ظاهری، ۱۳۹۵: ۱۲۳ و پس‌از آن).

نخستین مانع، ماهیت تقابلی قوانین داخلی ایران در این حوزه است. قوانینی نظیر قانون مصوب سال ۱۳۷۸ (اصلاحی ۱۳۹۱) و همچنین «قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات مآرجه‌جویانه و تروریستی آمریکا در منطقه» (مصوب سال ۱۳۹۶)، تماماً بر پایه «اصل عمل متقابل» تدوین شده‌اند و منحصرأً دولت‌هایی را هدف قرار می‌دهند که مصونیت دولت یا مقامات ایرانی را نقض کرده باشند. تعمیم چنین قوانینی به دعوای یک قربانی غیرایرانی علیه یک دولت ثالث، از منطبق تقنینی آن‌ها خارج است.

مانع دوم و مهم‌تر، فقدان پیوند حقوقی لازم میان خواهان غیرایرانی و نظام قضایی ایران است. در حقوق بین‌الملل خصوصی و آیین دادرسی مدنی، برای طرح دعوا در دادگاه داخلی، وجود یک علقه صلاحیتی نظیر تابعیت خواهان، اقامتگاه خوانده، یا محل وقوع زبان ضروری است. ماده ۱ قانون صلاحیت دادگستری ایران، به‌صراحت طرح این دعوای را منوط به آن کرده است که خواهان، در زمان وقوع حادثه یا در زمان طرح دعوا، تابعیت ایرانی داشته باشد؛ بنابراین، حتی با فرض نادیده گرفتن موانع بین‌المللی ناشی از رأی دیوان بین‌المللی دادگستری، فقدان نص صریح قانونی در اعطای حق دادخواهی به اتباع بیگانه در محاکم مدنی ایران علیه دولت‌های خارجی و محدود بودن دایره شمول قوانین موجود به اتباع ایرانی، امکان جبران خسارت مدنی را برای قربانیان غیرایرانی در نظام قضایی ایران از نظر حقوقی غیرممکن می‌سازد و آن‌ها را در مواجهه با دولت‌های ناقض حقوق بین‌الملل، با بن‌بست کامل دادرسی مواجه می‌کند.

از سوی دیگر، باید توجه داشت که مبنای وضع این قوانین در ایران، دکترین «اقدام متقابل» است، نه اعمال «صلاحیت جهانی». صلاحیت جهانی، مفهومی است که عمدتاً در حقوق کیفری و برای مقابله با بی‌کیفری جنایات شنیع بین‌المللی کاربرد دارد و اعمال آن در دعوای مدنی (مطالبه خسارت) در رویه بین‌المللی مورد مناقشه جدی است. هدف مقنن ایرانی از تصویب این قوانین، ایفای نقش به‌عنوان دادگاه جهانی نبوده، بلکه ایجاد یک سپر دفاعی و ابزار تقابلی دیپلماتیک-حقوقی در برابر دولت‌های نقض‌کننده حاکمیت و مصونیت دولت ایران بوده است؛ بنابراین، روح حاکم بر این قانون، دفاع از حاکمیت ملی و اتباع خودی است و ظرفیت بسط یافتن به جبران خسارت مدنی اتباع بیگانه را ندارد.

حتی اگر فرض شود قربانی غیرایرانی بخواهد از طریق طرح دعوای کیفری (در صورت وجود شرایط صلاحیت جهانی برای دادگاه‌های ایران) دعوای مدنی خود را به تبع امر کیفری مطرح کند، بازهم با سبب مصونیت دولت‌ها مواجه خواهد شد. مسئولیت مدنی دولت‌های خارجی در قبال اعمال حاکمیتی در محاکم داخلی سایر دولت‌ها مطلقاً پذیرفته نیست، مگر با وجود نص صریح قانونی (مانند قانون سال ۱۳۹۱). از آنجاکه قانون مذکور صرفاً برای ایرانیان وضع شده، دادگاه کیفری نیز نمی‌تواند در بخش جبران خسارت، مصونیت دولت خارجی را به نفع یک بیگانه نادیده بگیرد.

با عنایت به اصول تفسیر مضیق قوانین استثنایی، ضرورت وجود علقه صلاحیتی در حقوق بین‌الملل خصوصی و ماهیت انحصاری و تقابلی قوانین مصوب سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۹۱، می‌توان استدلال نمود که نظام حقوقی ایران در حال حاضر فاقد بستر قانونی برای رسیدگی به دعوای مدنی (مطالبه غرامت) قربانیان غیرایرانی علیه دولت‌های خارجی است. از این‌رو، سازوکار دادرسی مدنی در محاکم داخلی ایران، راهکاری مسدود برای حمایت از این دسته از قربانیان جنایات بین‌المللی به شمار می‌رود و تمرکز پژوهش برای یافتن راهکارهای حمایتی، باید به سایر حوزه‌ها (نظیر ظرفیت‌های کیفری یا دیپلماتیک) معطوف گردد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف ظرفیت‌سنجی و واکاوی چالش‌های نظام حقوقی ایران در مسیر حمایت قضایی از قربانیان غیرایرانی ارتکاب جنایات بین‌المللی تدوین گردید. بررسی‌های تحلیلی نشان می‌دهد که اگرچه قانون اساسی ایران در اصولی نظیر اصول ۱۵۴ و ۱۵۶، آرمان عدالت جهان‌شمول را به‌عنوان یک رسالت بنیادین پذیرفته است، اما ترجمان این آرمان‌های فراملی در قوانین موضوعه و رویه‌های قضایی محاکم داخلی با موانع ساختاری و ماهوی متعددی مواجه است.

در عرصه دادرسی کیفری، مهم‌ترین بستر قانونی برای اعمال صلاحیت مراجع داخلی، ماده ۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) است که بر پایه دکترین «صلاحیت جهانی» و قاعده «یا محاکمه کن یا مسترد دار» وضع شده است. با این وجود، اثربخشی این ظرفیت قانونی در حمایت از بزه دیدگان بیگانه، به دلیل وابستگی مطلق به شرط «مجرمیت متقابل» عملاً خنثی شده است. فقدان یک قانون جامع داخلی که جنایات بنیادین بین‌المللی نظیر نسل‌زدایی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی را با عناصر اختصاصی و پیچیده آن‌ها صراحتاً جرم‌انگاری کرده باشد، سبب می‌شود تا محاکم ایران با استناد به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، فاقد عنصر قانونی لازم برای ورود به ماهیت این پرونده‌ها باشند. مضاف بر این خلأ تقنینی، دکترین عرفی و تثبیت‌شده «مصونیت کیفری مقامات رسمی خارجی»، سد قدرتمند دیگری در برابر تعقیب آمران اصلی این جنایات به شمار می‌رود.

از سوی دیگر، بررسی مسیر جایگزین، یعنی طرح دعوای مدنی علیه دولت‌های حامی یا مرتکب جنایات نیز حاکی از انسداد دادرسی در این ساحت است. اصل برابری حاکمیت‌ها و فقدان اهلیت کیفری برای موجودیت‌های انتزاعی دولت‌ها، مسیر تعقیب کیفری آن‌ها را مسدود می‌سازد. در حوزه مسئولیت مدنی نیز، ظرفیت‌های موجود در «قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعوای مدنی علیه دولت‌های خارجی» راهگشا نیست؛ چراکه این قانون بر مبنای دکترین اقدام متقابل وضع شده و با انحصار صریح صلاحیت شخصی به «اتباع ایرانی»، قربانیان غیرایرانی را از شمول دایره حمایتی خود کاملاً خارج می‌سازد.

در یک جمع‌بندی کلی، می‌توان اذعان داشت که نظام حقوقی ایران در وضعیت کنونی، فاقد زیرساخت‌های تقنینی لازم برای پذیرش دعوای کیفری یا مدنی قربانیان غیرایرانی جنایات بین‌المللی است. راهکار بنیادین برون‌رفت از این بن‌بست حقوقی، نیازمند اراده جدی مقنن برای به سرانجام رساندن «لایحه جرم‌انگاری جنایات بین‌المللی» است تا با وارد کردن تعاریف استاندارد حقوق بین‌الملل کیفری به قوانین داخلی، اعمال صلاحیت موضوع ماده ۹ در عمل محقق گردد. تا زمان تحقق این اصلاحات، ظرفیت محاکم داخلی مسدود بوده و پیگیری حقوق این دسته از قربانیان صرفاً از طریق سازوکارهای دیپلماتیک یا ارجاع به مراجع بین‌المللی متصور خواهد بود.

منابع

منابع فارسی

- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۸۹). ماده ۸ قانون مجازات اسلامی و اصل صلاحیت جهانی. مجله پژوهش حقوق عمومی، ۱ (۱).
- ایلنا، «تصویب لایحه جنایات بین‌المللی گامی اساسی در دفاع از حقوق ملت ایران و تقویت جایگاه حقوق بین‌الملل است»، خبرگزاری ایلنا. <<https://www.ilna.ir/1727866>>، (تاریخ مراجعه: ۰۹/۰۲/۱۴۰۵).
- باشگاه خبرنگاران جوان، «یک فوریت لایحه «جنایات بین‌المللی» تصویب شد»، سایت باشگاه خبرنگاران جوان. <<https://www.yjc.ir/fa/news/9029449>>، (تاریخ مراجعه: ۰۹/۰۲/۱۴۰۵).
- حبیب‌زاده، توکل، کیوان اقبالی و نجمه سمیعی‌منش. (۱۳۹۷). راه‌کارهای دادخواهی قربانیان سلاح‌های شیمیایی در جنگ تحمیلی در نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران. مجله حقوقی دادگستری، (۱۰۴).
- حکیمی‌ها، سعید و سیدياسر ضیایی. (۱۳۹۲). صلاحیت جهانی در جرائم جنگی از منظر حقوق ایران. آفاق امنیت، ۶ (۲۱).
- شکفته گوهری، معصومه و مجتبی جانی‌پور اسکلکی. (۱۳۹۶). قاعده مجرمیت متقابل در حقوق جزای بین‌الملل ایران. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۰ (۵).
- شریعت‌باقری، محمدجواد. (۱۴۰۲). حقوق کیفری بین‌المللی، چاپ اول، تهران: گنج دانش.
- ضیایی، سیدياسر. (۱۳۹۶). مصونیت دولت در حقوق بین‌الملل: تأملی بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده مصونیت‌های صلاحیتی دولت (۲۰۱۲). فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۷ (۱).
- ضیایی، سیدياسر و سعید حکیمی‌ها. (۱۳۹۵). شرایط حقوقی اعمال صلاحیت جهانی در حقوق بین‌الملل. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، ۱۸ (۵۳).
- ظاهری، علیرضا. (۱۳۹۵). حقوق و دیپلماسی در قانون صلاحیت دادگستری ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی و قوانین مرتبط ایالات‌متحده آمریکا. مجله حقوقی بین‌المللی، (۵۴).
- عابدینی، عبدالله. (۱۳۹۷). موانع جبران خسارت از افراد زیان‌دیده به‌واسطه نقض‌های فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه: تحولات معاصر حقوق بین‌الملل. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، ۴۸ (۳).
- عبداللهی، محسن. (۱۳۸۲). چالش‌های مسئولیت کیفری دولت از منظر کمیسیون حقوق بین‌الملل. فصلنامه پژوهش‌های حقوقی، (۴).
- عیسایان، جبار و عارفه عیسایان، «ماده ۹ قانون مجازات اسلامی، قاعده‌ای بی‌محتوای برای رسیدگی به جرائم بین‌المللی: رویکردی حقوق بشری»، وب‌سایت پژوهشکده حقوق بین‌الملل کیفری ایران. <آدرس لینک وجود ندارد>، (تاریخ مراجعه: ۰۹/۰۲/۱۴۰۵).
- فروغی، فضل‌الله و مراد عباسی. (۱۳۹۸). نقض مصونیت قضایی و اجرایی دولت‌ها و اموالشان (مطالعه موردی مصادره دارایی جمهوری اسلامی ایران توسط ایالات‌متحده آمریکا). مطالعات حقوقی، ۱۱ (۱).
- قانون صلاحیت دادگستری جمهوری اسلامی ایران برای رسیدگی به دعاوی مدنی علیه دولت‌های خارجی. (۱۳۷۸). با اصلاحات مصوب ۱۳۹۰، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه. (۱۳۹۶). تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- کرافورد، جیمز. (۱۳۹۰). مسئولیت بین‌المللی دولت: متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل (ترجمه ابراهیم گل)، تهران: انتشارات شهر دانش.
- محمدی، محدثه و باقر شاملو. (۱۴۰۲). صلاحیت رسیدگی به جرائم تأمین مالی تروریسم. مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، ۱۱ (۲۱).
- موسی‌زاده، رضا و احمدرضا آذریندار. (۱۴۰۱). بایسته‌های حقوق بین‌الملل کیفری، تهران: نشر میزان.
- موسی‌زاده، رضا و احمدرضا آذریندار. (۱۳۹۹). مجموعه معاهدات حقوق بین‌الملل، جلد دوم، تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- موسی‌زاده، رضا، احمدرضا آذریندار و علی‌اکبر ملکی. (۱۳۹۹). بایسته‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تهران: نشر میزان.

میرابی، سیده پریسا، مسعود راعی و علیرضا انصاری مهبیاری. (۱۴۰۴). مصونیت مقامات در آراء قضایی بین‌المللی و طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل. فصلنامه پژوهش حقوق عمومی.

میرجعفری، سیدحسین، شهرام زر نشان و سمانه رحمتی‌فر. (۱۴۰۴). صلاحیت جهانی، نهادی پوپولیستی یا لازمه زیست بین‌المللی؟. پژوهش‌های حقوقی.

منابع غیرفارسی (انگلیسی و فرانسوی)

- Ascensio, Hervé, Emmanuel Decaux & Alain Pellet. (2012). *Droit international pénal*, 2e éd, Paris: Editions A. Pedone.
- Cahn, Olivier. (2021). La responsabilité des États. In: *Dictionnaire de droit pénal international*, sous la direction de J. Fernandez & X. Pacreau, Paris: Pedone.
- Cassese, Antonio. (2013). *International Criminal Law*, 3rd Edition, Oxford: Oxford University Press.
- Dalloz Étudiant, «Immunité pénale des hauts représentants de l'État: deux décisions pour l'Histoire», *Le Billet*. (24 novembre 2025).
- Forteau, Mathias. (2024). Les travaux de la Commission du droit international des Nations unies sur l'immunité de juridiction pénale étrangère des représentants de l'État. *Revue de science criminelle et de droit pénal compare* (4).
- Fox, Hazel & Philippa Webb. (2015). *The Law of State Immunity*, 3rd ed, Oxford: Oxford University Press.
- Franey, Elizabeth. (2019). Immunity from the Criminal Jurisdiction of National Courts. In: *The Cambridge Handbook of Immunities and International Law*, edited by Tom Ruys, Nicolas Angelet, and Luca Ferro, Cambridge: Cambridge University Press.
- Huet, André & Renée Koering-Joulin. (2005). *Droit pénal international*, 3e éd, Paris: Presses Universitaires de France (PUF).
- International Court of Justice (ICJ), Arrest Warrant of 11 April 2000 (Democratic Republic of the Congo v. Belgium), Judgment, ICJ Reports 2002.
- International Military Tribunal (Nuremberg), Judgment and Sentence, 1 October 1946, in *Trial of the Major War Criminals before the International Military Tribunal*, Vol. 22.
- Olasolo, Hector, Juan Ramon Martinez Vargas & Laura Quijano Ortiz. (2020). The Tension between State Duties to Investigate and Prosecute ius cogens Crimes and Immunity of the Highest State Representatives from Foreign Criminal Jurisdiction. *International Criminal Law Review* (Brill), 20 (5).
- Princeton University. (2001). *The Princeton Principles on Universal Jurisdiction*, Program in Law and Public Affairs.
- Sadat, Leila. (2021). New Developments in State Practice on Immunity of State Officials for International Crimes. *ASIL Insights*, 25 (18).
- Statut de Rome de la Cour pénale internationale (1998).
- Zabyelina, Yuliya. (2024). Considerations of (Non)-Application of Immunity of State Officials from Foreign Jurisdiction in Cases of International and Transnational Crimes. *International Criminal Law Review* (Brill).